

درس ۵: عقاید و ارزش های بنیادین فرهنگ غرب

عقاید و ارزش های بنیادین غرب سه دسته اند: هستی شناسانه، انسان شناسانه، معرفت شناسانه

۱. **هستی شناسانه**: مهمترین ویژگی هستی شناسی غرب **سکولاریسم** است (به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی)

سکولاریسم آشکار: عقایدی است که ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی را انکار می کند. از جمله مکاتب ماتریالیستی و ماده گرایانه

سکولاریسم پنهان: شامل دیدگاههایی است که به نفی ابعاد معنوی هستی نمی پردازد، بلکه بخش هایی از عقاید دینی را در خدمت نظام دنیوی می گیرد و بخش های دیگر را نادیده می گیرد. همین **رویکرد گزینشی** سبب پیدایش نهضت های دینی پروتستانتیسم شده است.

۲. **انسان شناسانه**: مهم ترین ویژگی آن **اومانیسم** است (نتیجه منطقی سکولاریسم) و به معنای اصالت دنیوی، اومانیسم در ابعاد مختلف فرهنگ غرب، مثل هنر، ادبیات، حقوق ظهور یافته است.

نام دیگر اومانیسم، **فرعونیت (تفرعنی آشکار)** زیرا فرعون از هوای نفسانی خود پیروی می کرد و از دیگران می خواست از او پیروی کنند. خود را از زمره خدایان می دانست. انسان مدرن خواسته های این جهانی را بدون توجه آسمانی به رسمیت می شناسد.

هنر قرون وسطی : بر ابعاد معنوی و آسمانی انسان تاکید می کرد (ترسیم با هاله ای از قداست)، هنر مدرن : توجه هنرمندان بر ابعاد جسمانی و زیبایی های بدنی	حقوق در فرهنگ دینی : مبتنی بر فطرت الهی انسان و دارای صورت معنوی و آسمانی حقوق بشر : بر مبنای اندیشه اومانیستی، صورت دنیوی و براساس خواسته و تمایلات انسانی
---	--

۳. **معرفت شناسانه**: مهم ترین ویژگی روشنگری. روشنگری ناظر به رویارویی با حقیقت است.

روشنگری **معنای خاص**: روش شناخت و معرفت غرب است و با اومانیسم و سکولاریسم همراه شده است.

معنای عام: از دیرباز بوده است. در فرهنگ اسلام عقل پیامبر ظاهری و وحی پیامبر باطنی است.

***وجه مشترک انواع روشنگری، کنار گذاشتن وحی و شهود است

اواخر قرن ۲۰	قرن ۲۰ و ۱۹	قرن ۱۸ و ۱۷
افول تجربه گرای (بحران معرفت شناختی)	رویکرد حس گرایان و تجربی	رویکرد عقلگرایانه و راسیونالیستی
علم سکولار توانایی داوری ارزشی ندارد. به صورت دانش ابزاری در خدمت خواسته های دنیوی انسان قرار می گیرد.	روشنگری با رویکرد دنیوی، زمانی که محدود به شناخت حسی و تجربی شود، علم سکولار را پدید می آورد.	روشنگری با رویکرد دنیوی، زمانی که با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل نپذیرفتن مرجعیت وحی به دئیسم منجر می شود.

درس ۶: تکوین فرهنگ جدید غرب

دوره های تاریخی فرهنگ غرب: ۱. یونان و رم باستان، ۲. قرون وسطی، ۳. رنسانس، ۴. غرب جدید

۱. **یونان و رم باستان:** برخوردار از فرهنگ اساطیری و پرستش خداوندان متکثر (پلورالیسم دینی)

۲. **قرون وسطی:** دوران تاریک و برخوردار از فرهنگی دینی مسیحیت. ارباب کلیسا با استفاده از مفاهیم دینی نوعی سکولاریسم عملی را دنبال می کردند و به بهانه ایمان و وحی، عقل را از رونق می انداختند.

جنگ صلیبی و مواجهه با مسلمانان و فتح قسطنطنیه	در هم ریختن اقتدار کلیسا	ظهور قدرت های محلی و پادشاهان به عنوان رقیبان کلیسا و انکار دخالت دین در امور دنیوی و شروع حرکتی دنیوی به جای انتقاد از عملکرد ارباب کلیسا
---	--------------------------	--

۳. **رنسانس:** به معنای **تولد** و **تجدید حیات** دوباره و بازگشت به فرهنگ اساطیری یونان و رم باستان.

رویکرد دنیوی: هنر: رنسانس با بازگشت به هنر یونان بر ابعاد جسمانی و دنیوی انسان

اقتصاد: با رشد تجارت و کشف آمریکا و بالا گرفتن تب طلا، ایجاد زمینه برای عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی

سیاست: شاهزادگان اروپایی، در رقابت با قدرت کلیسا از حرکت اعتراض آمیز حمایت و پیوند خود را با پاپ قطع کردن

مذهب: شکل گیری جریان اصلاح طلبی پروتستانتیسم و آناپتیست ها. حرکت اول با حمایت قدرت محلی، حرکت

دوم مورد هجوم کاتولیک ها و پروتستانتیسم

۴. **غرب جدید:** روشنگری و فرهنگ جدید باعث تحریفاتی در دین مسیحیت شد.

پیامدها: ۱. نظری: آمیخته شدن مسیحیت با فرهنگ اساطیری و اعتقاد به تثلیث و دور ماندن از ابعاد عقلانی توحید

۲. تعامل ارباب کلیسا با امپراطوری رم و گرایش به دنیاگرایی عملی

حوزه	قرون وسطی	رنسانس
علم و صنعت	علم وسیله برای رسیدن به خدا	علم وسیله تسلط بر طبیعت، اهمیت به علوم تجربی و انقلاب صنعتی انگلستان در قرن ۱۸
اقتصاد	اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی (فئودالیت)	جایگزینی اقتصاد تجاری و سرمایه داری به جای اقتصاد کشاورزی به دلیل رشد تجارت
حقوق بشر	حقوق انسانی مبتنی بر ربوبیت خدا و شناخت با ابزار عقل و وحی الهی	مبتنی بر حقوق انسانی یا تمایلات دنیوی و انکار ربوبیت الهی
سیاست	مبتنی بر قدرت کلیسا	مبتنی بر لیبرالیسم و مباح دانستن همه امور برای انسان

انقلاب فرانسه، نخستین انقلاب سیاسی لیبرال در تاریخ جهان و الهام بخش سایر انقلاب های سیاسی دیگر

زمینه های شکل گیری: ۱. حرکت فرهنگی دوره رنسانس، ۲. اندیشه های فلسفی روشنگری، ۳. تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی

درس هفتم: جامعه جهانی

نظام جهانی: شبکه روابط پایداری که در یک دوره تاریخی بین جوامع شکل می گیرد. این نظام جهانی، محیط بین المللی را شکل می دهد. روابط بین الملل متأثر از ویژگی های فرهنگی و قدرت تاثیرگذاری جوامع مختلف است.

چالش درون فرهنگی: اگر فرهنگ غالب جهانی فاقد ویژگی های مطلوب باشد، نظام جهانی دچار چالش درونی می شود

چالش بین فرهنگی: اگر جامعه جهانی عرصه بروز فرهنگ های مختلف جهانی باشد، نظام جهانی شاهد تعاملات و برخوردهای فرهنگی است

***ویژگی جامعه جهانی در گذشته و حال:

۱. در گذشته فرهنگ های مختلف هر یک در بخشی از جهان حاکمیت سیاسی داشتند.

۲. تعاملات فرهنگی بین حاکمیت های مختلف تابع روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی نبود.

۳. برای فرهنگ های مختلف امکان عبور از مرزهای جغرافیایی بود (از مسیر تجاری، گفتگوی علمی)

نکته: بسط فرهنگ اسلامی، مرهون قوت فرهنگی ایران بود. آشنا شدن مسلمانان جنوب شرقی آسیا با فرهنگ اسلامی از طریق تجارت،

ظهور فرهنگ جدید غرب از قرن ۱۷ تا ۲۰ شکل جدیدی به روابط بین المللی بخشید. (جوامع مرکز، پیرامون)

مراحل تکوین نظام نوین جهانی:

۱. **پیدایش قدرت سیاسی سکولار:** زوال تدریجی قدرت کلیسا، حاکمیت فئودال ها، شکل گیری دولت ها با انقلاب فرانسه که رسماً

جدایی دین از دولت را اعلام کردند. معرفی خود با ابعاد جغرافیایی، تاریخی، نژادی و شکل گیری دولت-ملت ها

۲. **پیوند قدرت با سرمایه، صنعت و تجارت:** رشد تجارت و انتقال برده های آفریقایی به مزارع آمریکا و انتقال ثروت به اروپا. نیاز دولت به

پول بازرگانان و نیاز بازرگانان به حمایت ناوگان نظامی دولت. در نتیجه پیوند این دو با هم

۳. **به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی:** اختلال در فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی و با سازمان فراماسونری تاثیر بر نخبگان سیاسی با

هدف بسط جهانی قدرت

۴. **ادغام در نظام جهانی استعمار:** استعمار مهم ترین عنصر برای ادغام جوامع غیر غربی

استعمار مستقیم: تصرف کامل و مستقیم یک کشور توسط استعمارگر

شرایط نیمه استعمار: نفوذ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی کشورهای غربی به دلیل مقاومت بیشتر

کشورها برای حضور مستقیم مانند **چین، عثمانی و ایران** و مواجهه با استعمار نو و فرانو در ق ۲۰

درس هشتم: تحولات نظام جهانی

تحولات اقتصادی-سیاسی: عملکرد اقتصادی و سیاسی در چارچوب دولت-ملت های جدید شکل گرفت. پیوند قدرت سیاسی این دولتها با منافع اقتصادی صاحبان سرمایه. کشورهای استعمارگر ابتدا ساختار اقتصادی کشورهای استعمارزده را تغییر می دادند.

ویژگی کشورهای استعمارزده:

- ❶ تبدیل شدن به بازارهای مصرفی کالاهای غربی
- ❷ تامین نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی
- ❸ حرکت به سوی اقتصاد تک محصولی و پایین آمدن قدرت چانه زنی
- ❹ وابستگی اقتصادی به قدرت برتر سیاسی و نظامی و سرازیری ثروت به کشورهای غربی
- ❺ انتقال برخی صنایع به کشورهای استعمارزده برای حفظ منافع استعمارگر
- ❻ بروز مقاومت سیاسی و نهضت های آزادی بخش سبب استقلال سیاسی اقتصادی

افول دولت - ملت ها و جهانی شدن:

پدید آمدن آنها در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا، صورتی سکولار و دنیوی، هویت ناسیونالیستی و قوم گرایانه، تبدیل به قدرت استعماری، اقدام به هویت سازی در مناطق دیگر؛ با انباشت ثروت و ایجاد شرکت های چندملیتی از اهمیت آنها کاسته شد. دیدگاهها درباره جهانی شدن: **موافقان:** جهانی شدن در حال ایجاد نظم نوینی است که جریان تجارت و تولید بین المللی را پیش می برد.

مخالفان: ابعاد سیاسی و نظامی جهانی شدن نمی تواند انسجام مطلوب جهانی را ایجاد کند و چالش ایجاد

می کند. مقابله با آن توسط جنبش های فرامرزی انجام می شود

م

*امپراطوری رسانه، علم و فرهنگ:

اشاعه فرهنگی، در گذشته از طریق تجارت، مهاجرت، جنگ بود. اما در حال حاضر با ضعف اقتصادی، سیاسی و خودباختگی فرهنگی نتیجه برخورد استعماری غرب با دیگر جوامع است. در خودباختگی فرهنگی جامعه **حالت فعال** خود را در گزینش عناصر فرهنگی از دست می دهد و غرب مدیریت انتقال آن را با **صنعت ارتباطات** به دست می گیرد.

- پیامد توسعه صنعت ارتباطات: کوتاه شدن فاصله زمانی و مکانی
- موقعیت برتر آمریکا در تولید و پخش رسانه باعث شکل گیری امپراطوری رسانه شده
- مدیریت نخبگان کشورهای غیرغربی از طریق تثبیت مرجعیت علمی غرب
- مدیریت فرهنگ جوامع غیرغربی توسط غرب با استفاده از رسانه
- ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق ترین نقش در توزیع جهانی فرهنگ غربی دارد.
- جوامع غربی از آموزش دانش های راهبردی به کشورهای غیرغربی خودداری می کنند.
- تعریف غربی از زندگی انسان، سکولار و دنیوی است.



بوکلِتس

www.Booklets.ir

مرجع دانلود کتب و جزوات درسی و دانشگاهی